

اندیشه تقریب سال چهاردهم شماره اول، بهار ۱۳۹۷ پیاپی ۳۶ ص ۷۳-۹۱	Andishe-e-Taqrib.36 Vo1.14.No.1.Spring 2018 P 73-91
--	---

## مبانی فقهی مقاومت از دیدگاه اهل سنت

مولانا علی احمد سلامی<sup>۱</sup>

### چکیده

مقاومت و جهاد در راه خدا یکی از ضرورت‌های دین اسلام و ضامن حیات شخصیتی جامعه اسلامی است و تا زمانی که این امر در میان جامعه نهادینه باشد، دشمنان اسلام و مسلمین یارای دست‌اندازی به کیان اسلام را ندارند.

فقه‌های اسلام در راستای تبیین احکام دینی و ابعاد گوناگون فقه سیاسی، به مبانی فقهی مقاومت و جهاد نیز پرداخته‌اند. این پژوهش می‌کوشد با نقد و بررسی آرای فقها به این سؤالات پاسخ دهد که مقاومت و جهاد چه درجه‌ای از احکام را داراست؟ واجب است یا مستحب؟ مقاومت و جهاد چه انواعی دارد؟ ضرورت دینی مقاومت در برابر دشمنان اسلام چیست؟

در این نوشتار با ذکر استدلال، بر درستی نظر جمهور علما که جهاد و مقاومت در برابر دشمنان واجب کفایی است و تحت شرایطی حکم واجب عینی را می‌گیرد، تاکید می‌کنیم. همچنین این مطلب را تشریح می‌کنیم که یکی از غایات نهایی از تشریح مقاومت و جهاد، تضمین آزادی و حیات شخصیتی جامعه اسلامی است.

**واژه‌های کلیدی:** جهاد، مقاومت، فقه اسلامی، اهل سنت.

(۱) عضو مجلس خبرگان رهبری در استان سیستان و بلوچستان، و استاد دانشگاه. M.Salami1996@yahoo.com

## مقدمه

دین اسلام نظام کامل و جامع است که در آن ابعاد مختلف زندگی بشر مورد بررسی قرار گرفته و تحقق نیازهای وی منوط به تبعیت از فرامین الهی دانسته شده است. یکی از برنامه های اسلام که حافظ جان، مال، نسل، آبرو و باور افراد است، مقاومت و جهاد است. دشمنان اسلام همواره در صدد نفوذ و برهم زدن معادلات جامعه اسلامی و فروپاشاندن تعادل اجتماعی و شخصیتی افرادند. جهاد و مقاومت به عنوان بازدارنده، نسخه ای است که شارع مقدس برای عموم مسلمانان تجویز نموده تا سلامت جامعه تضمین گردد.

در این پژوهش سعی بر آن است تا با نقد و بررسی آرای عالمان فقه و مفسران نکته بین، مبانی دینی و فقهی مقاومت مورد کنکاش و بررسی قرار گیرد. در ابتدا لازم است مفهوم جهاد تبیین شود.

مقاومت و جهاد در راه خدا معنای گسترده ای دارد که اعم از قتال و غیر آن است. نخست به بررسی لغوی و اصطلاحی این واژه می پردازیم، سپس آموزه های قرآنی در این باب را به صورت مختصر بیان می کنیم.

## جهاد در لغت و اصطلاح

جهاد به معنای تلاش و کوشش، معانی وسیعی در لغت و اصطلاح دارد که می تواند عملکرد افراد را جهت دهد.

## جهاد در لغت

واژه ی «جهاد» شامل حروف جیم، هاء و دال در اصل به معنای مشقت است. گفته اند «مجهود» شیری است که چربی آن خارج شده باشد و این امر جز با مشقت و خستگی

امکان‌پذیر نیست. (ابن فارس، بی تا، ج ۱، ص ۴۸۷). «جهد الرجل» به معنای این است که فرد لاغر و نحیف شد. «جهد دابته» نیز یعنی بر چهارپایش بیش از توانش بار گذاشت. «جهاد» هم زمین صاف و خوشنی است که در نزدیکی آن هیچ تپه، گیاه و کوهی نباشد. (ابن منظور، بی تا، ج ۹، ص ۷۰۸-۷۰۹).

### جهاد در اصطلاح

فقهای مذاهب اسلامی این مفهوم دقیق ارائه داده‌اند که مقاومت و جهاد، تعاریفی به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

نویسنده بدائع الصنائع در تعریف این اصطلاح از دیدگاه احناف می‌نویسد:  
«جهاد یعنی بذل توان و انرژی برای قتال در راه خدا به هر وسیله ممکن، اعم از جان و مال و زبان». (کاسانی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۹۷).

از دیدگاه مالکیه جهاد به معنای مقاتلهٔ مسلمان با آن دسته از کفار است که عهد و پیمانی با مسلمانان ندارند، و هدف غایی از جهاد نیز اعلائی کلمهٔ الله است. (حطاب، ۱۹۹۵م، ج ۳، ص ۳۴۷). شوافع جنگ با کفار به منظور یاری و نصرت اسلام را جهاد می‌دانند. (جمل، بی تا، ج ۵، ص ۱۷۹). حنبلی‌ها نیز جهاد را محصور در قتال با کفار می‌دانند و جنگ با مسلمانان شورشی یا راهزن را از شمول تعریف جهاد خارج کرده‌اند. (بهوتی، ۱۴۰۲ق، ج ۳، ص ۳۲).

در میان تعاریف نقل شده، جمله کسانی جامع‌تر از دیگر موارد است؛ اما نکته مشهود این است که در تمام آن‌ها به یک جنبه از معنای جهاد اشاره شده و آن هم «قتال» است. حقیقت جهاد یعنی به‌کارگرفتن نهایت تلاش در اموری که خیلی خواستهٔ دل نیست. جهاد سه قسم است: جهاد با دشمن آشکار، جهاد با شیطان و جهاد با نفس. (زبیدی،

۱۹۶۵م، ج ۷، ص ۵۳۷). جهاد با نفس به معنای واداشتن آن به فرمان‌برداری از خداوند و بازداشتن نفس از نافرمانی او امر الهی است.

آیه ۶۹ سوره عنکبوت ناظر بر همین‌گونه از جهاد است: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»<sup>۱</sup>. مفسران کلام الهی این آیه را مربوط به جهاد با نفس می‌دانند در سه بعد تشویق به طاعت، ترک معصیت و صبر بر فرامین الهی. (قرطبی، بی‌تا، ج ۱۳، ص ۳۶۵). فضالة بن عبید نقل می‌کند که پیامبر اکرم در حجة الوداع فرمودند: «مجاهد کسی است که با نفس خود در مسیر طاعت الهی جهاد کند». (ابن‌رجب، ۲۰۰۴، ج ۲، ص ۵۸۲). جهاد با شیطان نیز به معنای دفع القائنات شیطانی اعم از شبهات و شهوات است. در آیه شش سوره فاطر حقیقت دشمنی شیطان بیان شده است: ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ»<sup>۲</sup>.

از میان سه قسم جهاد، مورد اول را می‌توان هم‌معنای قتال دانست؛ پس میان جهاد و قتال رابطه‌ی عموم و خصوص مطلق است: جهاد، عام است و قتال، خاص. (ساعدی، ۱۳۹۳ ش، ص ۳۱). بنابراین جهاد معنای گسترده‌ای دارد؛ حتی در معنای اول نیز ابعاد فراتر از درگیری فیزیکی را شامل می‌شود؛ مانند رویارویی با تهاجم فرهنگی و جنگ سایبری دشمنان. جهاد به معنای عام همواره در زندگی انسان جریان دارد مانند جهاد با نفس، اما جهاد به معنای قتال در سه حالت قابل فرض است:

۱. در رویارویی با کفار و به هنگام شعله‌ور شدن جنگ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا

۱. و آنها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند، قطعاً به راه‌های خود هدایتشان خواهیم کرد، و خداوند با نیکوکاران است.

۲. البته شیطان دشمن شماست، پس او را دشمن بدانید؛ او فقط حزبش را به این دعوت می‌کند که اهل آتش سوزان (جهنم) باشند!

لَقَيْتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُوَلُّوهُمُ الْأَدْبَارَ. وَمَنْ يُوَلَّهُمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَى فِتْنَةٍ فَعَدَّ بَاءً بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ.  
(انفال: ۱۵-۱۶)<sup>۱</sup>

۲. هنگام یورش دشمن خارجی به دیار مسلمانان: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾. (توبه: ۱۲۳)<sup>۲</sup>  
۳. در صورت دستور ولی امر به جهاد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾. (انفال: ۲۵)<sup>۳</sup>

با توجه به اینکه سیاق آیات پیش از این آیه درباره جهاد است (و به طور کلی سوره انفال به مبحث جهاد بیشتر تمرکز دارد) می توان جهاد را حیات بخش دانست (براساس تعبیر قرآنی).

علاوه بر آیات یادشده، روایات متعددی نیز از رسول اکرم ﷺ در باب وجوب جهاد نقل شده که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:  
از ابوهریره نقل است که پیامبر فرمودند:

۱. ای کسانی که ایمان آورده اید هرگاه {در میدان نبرد} به کافران برخورد کردید که {به سوی شما} روی می آورند به آنان پشت مکنید. و هرکه در آن هنگام به آنان پشت کند مگر آنکه {هدفش} کناره گیری برای نبردی {مجدد} یا پیوستن به جمعی {دیگر از همزمانش} باشد قطعاً به خشم خدا گرفتار خواهد شد و جایگاهش دوزخ است، و چه بد سرانجامی است.
۲. ای کسانی که ایمان آورده اید با کافرانی که مجاور شما هستند کارزار کنید، و آنان باید در شما خشونت بیابند، و بدانید که خدا با تقوایندگان است.
۳. ای کسانی که ایمان آورده اید، چون خدا و پیامبر شما را به چیزی فراخوانند که به شما حیات می بخشد آنان را اجابت کنید.

«مأمور شده‌ام با مردم بجنگم تا به وحدانیت خداوند گواهی دهند. کسی که لا إله الا الله بگوید، جان و مالش در امان است». (عسقلانی، ۲۰۰۳م، ج ۱، ص ۷۶).  
انس (رضی الله عنه) نیز از پیامبر اسلام ﷺ نقل می‌کند که ایشان فرمودند:  
«با مشرکان به وسیله مال و جان و زبان خود جهاد کنید». (ابوداود، بی تا، ج ۳، ص ۱۶).

از اهمیت و جایگاه جهاد در منابع حدیثی همین بس که در اغلب کتب صحیح، بخشی با عنوان کتاب الجهاد وجود دارد.  
در میان فقهای اسلامی نیز هیچ‌گونه اختلاف نظری درباره مشروعیت مقاومت و جهاد وجود ندارد و اجماع علما بر مشروع بودن این ضرورت دینی بنا نهاده شده است؛ اما در دو زمینه م فقها اختلاف نظر دارند:

### مقاومت و جهاد، واجب یا غیر واجب

جمهور فقها بر این باورند که مقاومت و جهاد واجب است؛ اما تعدادی چون عطاء، عمرو بن دینار، سفیان ثوری و طبق نقل، ابن عمر قائل به واجب بودن مقاومت و جهاد نیستند.

قائلین به وجوب مقاومت و جهاد به آیات و احادیث نبوی استناد می‌کنند، به ویژه آیه ۲۱۶ سوره بقره: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كَرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾<sup>۱</sup>. «کُتِبَ» در این آیه به معنای «فرض» تلقی کرده اند.

۱. جهاد در راه خدا بر شما مقرر شد؛ در حالی که برایتان ناخوشایند است. چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آنکه خیر شما در آن است یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آنکه شر شما در آن است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.

همچنین آیه ۲۴۴ سوره بقره: ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾<sup>۱</sup> با این توضیح که «قاتلوا» امر است و تا زمانی که چیزی آن را از افاده‌ی وجوب ساقط نکند، دلالت بر وجوب دارد و از آنجاکه هیچ قید دیگری وجود ندارد که مانع دلالت بر وجوب شود، این واژه افاده‌ی وجوب می‌کند. (زحیلی، ۱۹۹۱م، ج ۲، ص ۲۱۶). حدیث انس (رضی الله عنه)<sup>۲</sup> که پیشتر نقل شد نیز یکی از استنادات روایی جمهور علماست؛ چون صارفی بر امر وارد نشده و معنای وجوب آن پابرجاست.

گروه دوم نیز برای اثبات نظریه خود مبنی بر واجب نبودن مقاومت و جهاد به آیات و روایاتی استناد می‌کنند. نظر این عده درباره‌ی مدلول معنایی «کُتِبَ» چیزی غیر از «فُرِضَ» است. اینان معتقدند اینجا امر به وجوب جهاد نیست، بلکه امر به استحباب است. قرینه‌ی این برداشت را آیه ۱۸۰ سوره بقره می‌دانند که درباره‌ی وصیت می‌فرماید: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾<sup>۲</sup> فقها معتقدند «کُتِبَ» در این آیه امر به استحباب است، نه وجوب. (قرطبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۶۳). جمهور علما در پاسخ فرموده‌اند که امر مادامی دلالت بر وجوب می‌کند که مانعی پدید نیاید. در آیه وصیت، پررنگ تر شود وجوب بر اساس سنت نبوی ثابت است؛ چراکه پیامبر ﷺ فرموده‌اند: ﴿إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعْطَى كُلَّ ذِي حَقِّ حَقَّهُ؛ فَلَا وَصِيَّةَ لَوَارِثٍ﴾ (آلبانی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۴۲۹). همچنین در آیاتی «کُتِبَ» دلالت بر وجوب دارد و مانعی

۱. و در راه خدا پیکار کنید! و بدانید خداوند، شنوا و داناست.

۲. بر شما نوشته شده: «هنگامی که یکی از شما را مرگ فرارسد، اگر چیز خوبی [=مالی] از خود به جای گذارده، برای پدر و مادر و نزدیکان، بطور شایسته وصیت کند؛ این حقی است بر پرهیزکاران!

هم سر راه و جوب نیست مانند آیه روزه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾<sup>۱</sup> (بقره ۱۸۳)

از جمله استنادات مخالفان و جوب مقاومت و جهاد حدیث ابن عمر است که در آن از پیامبران پنج گانه اسلام را نقل کرده است: شهادتین، برپا داشتن نماز، پرداخت زکات، حج و روزه ماه رمضان. (مسلم، ۲۰۰۲م، ص ۳۴). رسول خدا ﷺ فرائض را در این حدیث بیان کرده و هیچ سخنی از مقاومت و جهاد به میان نیاورده لذا مقاومت و جهاد فرض نیست. (جصاص، ۱۹۹۴م، ج ۳، ص ۱۴۹). در پاسخ این استناد گفته شده که موارد پنج گانه مصرح در حدیث ناظر به اموری است که فرض عین (واجب عینی) هستند، نه تمام فرائض؛ شاهدش اینکه در حدیث از مواردی چون امر به معروف و نهی از منکر و غسل، تکفین و تدفین اموات نیز سخن به میان نیامده است؛ در حالی که فرض (واجب) کفایی هستند. قضیه مقاومت و جهاد نیز به همین صورت است. (همان، ص ۱۴۶). پاسخ دیگری که علما داده اند، این است که حدیث مذکور پیش از وجوب مقاومت و جهاد از پیامبر ﷺ نقل شده است؛ لذا با وجوب مقاومت و جهاد در تعارض نیست. با توجه به موارد مطروح به نظر می رسد رأی جمهور مبنی بر وجوب مقاومت و جهاد ارجح بر رأی دیگر فقهاست.

### مقاومت و جهاد، واجب عینی یا کفایی؟

پس از اثبات وجوب مقاومت و جهاد، با اختلاف نظر دیگری مبنی بر عینی یا کفایی بودن مقاومت و جهاد مواجه می شویم. در این باب سعید بن مسیب معتقد است

۱. ای افرادی که ایمان آورده اید روزه بر شما نوشته شده، همان گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد؛ تا پرهیزکار شوید.



مقاومت و جهاد واجب عینی است و باید همگان به آن مبادرت ورزند؛ اما جمهور فقها معتقدند فریضه مقاومت و جهاد واجب کفایی است.

آنچه باعث اختلاف نظر در این زمینه شده، قرائت‌های مختلف از آیات ۳۸، ۳۹ و ۴۱ سوره توبه است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنَا قُلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضِيَّتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾<sup>۱</sup>؛ ﴿إِنَّا نَنْفِرُوا بَعَدَ بَعْثِكُمْ عَدَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبَدِلُ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾<sup>۲</sup> و ﴿انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾<sup>۳</sup>. آنچه ظاهر آیات ذکر شده، نشانگر عینی بودن این فریضه است و همگان را در بر می‌گیرد و هیچ فرقی میان پیر و جوان و سواره و پیاده و پیشه‌ور و... وجود ندارد. (جصاص همان، ص ۱۵۰-۱۵۱). اما جمهور به این نظر با آیات و احادیث پاسخ می‌دهند.

یکی از آیاتی که جمهور علما در رد نظریه عینی بودن مقاومت و جهاد به آن استناد می‌کنند، آیه ۱۲۲ سوره توبه است که در آن کفایی بودن مقاومت و جهاد قابل فهم است. خداوند متعال در این آیه می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا فَتَرَ مِنَ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾<sup>۴</sup>.

۱. ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا هنگامی که به شما گفته می‌شود «به سوی جهاد در راه خدا حرکت کنید» بر زمین سنگینی می‌کنید (و سستی به خرج می‌دهید)؟ آیا به زندگی دنیا به جای آخرت راضی شده‌اید؟ با اینکه متاع زندگی دنیا در برابر آخرت جز اندکی نیست.
۲. اگر (به سوی میدان جهاد) حرکت نکنید، شما را مجازات دردناکی می‌کند و گروه دیگری غیر از شما را به جای شما قرار می‌دهد و هیچ زبانی به او نمی‌رسانید، و خداوند بر هر چیزی تواناست.
۳. همگی (به سوی میدان جهاد) حرکت کنید؛ سبک‌بار باشید یا سنگین‌بار و با اموال و جان‌های خود در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است، اگر بدانید.
۴. شایسته نیست مؤمنان همگی (به سوی میدان جهاد) کوچ کنند؛ چرا از هر گروهی از آنان طایفه‌ای کوچ

اگر بنا باشد تمام مسلمانان در صفوف جهاد حاضر شوند، مقدرات و ملزومات جامعه اسلامی معطل می‌ماند؛ از این رو خداوند مَنان فرموده است که تعدادی در این مسیر گام بردارند و عده‌ای هم در سنگر علم و دانش حضور یابند.

آیه دیگری که مستمسک جمهور علما در تبیین کفایی بودن مقاومت و جهاد است، آیه ۹۵ سوره نساء است که می‌فرماید: ﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا﴾.<sup>۱</sup> در این آیه مبارکه سخن از مقایسه میان مجاهدان و قاعدان است، این مقایسه میان دو طیفی صورت گرفته است که هر دو مورد تأیید هستند؛ زیرا در ادامه خداوند هر دو را به سرانجام نیک مژده و وعده می‌دهد و تصریح می‌کند که پاداش مجاهدان بیشتر و مقامشان والاتر است. اگر بنا بود مقاومت و جهاد فرض عین باشد، دیگر وعده نیکو موضوعیت نمی‌یافت، بلکه قائدان بایستی باید با عقاب و عذاب مورد عتاب قرار می‌گرفتند، زیرا ترک واجب عینی گناه است و مرتکب آن نافرمان است؛ (جصاص همان، ص ۱۵۰-۱۵۱). لذا وقتی که خداوند با ادبیاتی متفاوت سخن گفته و هر دو را وعده نیکو داده، معلوم می‌شود که مقاومت و جهاد واجب کفایی است.

نمی‌کند (و طایفه‌ای در مدینه بماند)، تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آن‌ها را بیم دهند. شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند و خودداری کنند.

۱. (هرگز) افراد باایمانی که بدون بیماری و ناراحتی از جهاد بازنشستند، با مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند، یکسان نیستند. خداوند مجاهدانی را که با مال و جان خود جهاد نمودند، بر قاعدان [ = ترک‌کنندگان جهاد] برتری مهمی بخشیده است و به هر یک از این دو گروه (به نسبت اعمال نیکشان) وعده پاداش نیک داده و مجاهدان را بر قاعدان، با پاداش عظیمی برتری بخشیده است.

در روایات نیز نشانه‌هایی از کفایی بودن مقاومت و جهاد وجود دارد. ابوسعید خدری نقل می‌کند که پیامبر ﷺ نماینده‌ای به سوی بنی‌لحیان فرستاد و این‌گونه فرمود: «از هر دو نفر یکی عازم جهاد شود». سپس در مورد کسی که باقی می‌ماند، فرمود: «هر کس که در خانه می‌ماند اگر با خانواده و مال مجاهد به نیکی رفتار کند، نصف پاداش مجاهد نصیب وی می‌شود». (مسلم، ۲۰۰۲، ص ۱۰۱۶).

طبق این حدیث اگر مقاومت و جهاد واجب عینی بود، پیامبر ﷺ اصحاب را در جهاد مخیر به حضور یا عدم حضور در جهاد نمی‌کرد. برخی از علما فراتر رفته و حتی قائل به اجماع بر واجب کفایی بودن مقاومت و جهاد شده‌اند. ابن‌رشد مالکی از جمله افرادی است که تصریح دارد علما بر واجب کفایی بودن مقاومت و جهاد اتفاق دارند و آن را واجب عینی به شمار نمی‌آورند. (ابن‌رشد، ۲۰۰۴، ج ۲، ص ۱۴۳). نویسنده مفاتیح‌الغیب نیز می‌گوید: «اجماع بر این دایر شده که جهاد از جمله واجبات کفایی است. (رازی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۳۸۴).

همان گونه که بیشتر گفتیم مطابق با نظر جمهور، مقاومت و جهاد واجب کفایی است و چنانچه حضور تعدادی از مسلمانان در این امر ضامن اهداف اسلام باشد، نیاز به حضور همگانی مسلمانان نیست. در تبیین حدود کفایی بودن جهاد بر این باورند که اگر آغازگر جهاد مسلمانان باشند و هدف دعوت غیرمسلمانان به اسلام یا منقاد کردن آنان نسبت به حکومت اسلامی باشد، آن‌گاه جهاد واجب کفایی است. در کتب فقهی این مسئله با عبارت «هو فرض کفایة... ابتداءً، وإن لم یبدؤونا» بیان شده است. (ابن‌عابدین، ۱۲۸۶ق، ج ۳، ص ۳۳۷). نووی نیز ضمن تقسیم‌بندی کافران می‌نویسد: «کافران دو دسته‌اند: اگر در سرزمین خود بودند و قصد حمله به سرزمین اسلامی را نداشتند، در این حالت جهاد واجب کفایی است». (شربینی، ۱۹۹۳، ج ۴، ص ۲۹۹).

ما زمانی که دشمن به سرزمین اسلامی حمله کند، دفاع برای کسانی که مورد تعرض قرار گرفته‌اند واجب عینی است؛ زیرا در خط مقدم رویارویی با دشمنان اسلام قرار دارند، و نباید عرصه را برای نفوذ متجاوزان باز گذاشت. ابن‌عابدین ضمن تصریح این نکته می‌افزاید:

«اما آن عده از مسلمانان که به دور از دشمن هستند، این واجب برایشان در حکم کفایی است؛ تا اگر نیازی به حضورشان نبود، بتوانند میدان را رها کنند». (ابن‌عابدین، ۱۲۸۶ق، ج ۳، ص ۳۳۹).

«مراد این است که اگر مسلمانانی که به آن‌ها هجوم شده‌اند، توان دفع دشمن را داشته باشند، برای دیگر مسلمانان حضور در مقاومت و جهاد، واجب کفایی است. اما اگر شرایط به گونه‌ای بود که مدافعان سرزمین اسلامی توان مقابله را نداشتند یا تعدادشان کم بود، در این صورت به تصریح فقها قطعاً مقاومت و جهاد واجب عینی می‌شود. (همان، ص ۳۳۷). قرطبی در این زمینه می‌نویسد: اگر دشمن لشکرکشی کرد، همه ساکنان آن سرزمین، اعم از پیر و جوان باید برای مقابله اقدام کنند. حتی جوانان بدون اذن ولی هم باید حضور یابند و هر کس که توان رویارویی دارد، حق تخلف ندارد. اگر مدافعان ناتوان بودند، باید مسلمانان ساکن در مناطق مجاور با تمام توان و نیرو به حمایت آن‌ها به پا خیزند. اگر دشمن به مرزهای اسلامی نزدیک شد، ولی وارد مناطق مسلمانان نشد هم باید برای نمایاندن قدرت اسلام و دفاع از حریم اسلامی قیام کرد». (قرطبی، ج ۸، ص ۱۵۱-۱۵۲).

### مقاومت و جهاد در برابر مهاجم بیگانه

همان‌طور که اشاره شد، یکی از موارد وجوب جهاد به معنای قتال، زمانی است که دشمن خارجی به دیار مسلمانان یورش برد. در این بخش جایگاه میهن دوستی را دلایل وجوب دفاع از وطن در فرهنگ اسلامی را بررسی می‌کنیم.

## دفاع از تمامیت ارضی وطن در قرآن کریم

وطن و عشق به آن، جایگاهی بلند در اندیشه اسلامی دارد. تازمانی که وطن حایز ساختاری مدنی است چالش‌های آن، از جمله جنگ نیز دارای ساختار مدنی است؛ بنابراین هرچند جنگ‌های آن، جنگ در راه خدا نامیده شود، باز هم ماهیت سیاسی دارد. در واقع اطلاق جنگ در راه خدا به جنگ‌هایی که در راستای حفظ تمامیت ارضی سرزمین و محافظت و حمایت از مردمان یک سرزمین در برابر تجاوزات خارجی واقع می‌شود، بیانگر جایگاه ویژه این جنگ‌هاست و نشان می‌دهد که جنگ در راه میهن و دفاع از قلمرو آن از تقدس و عظمت بسیاری برخوردار است. خداوند جنگ در راه هدف مشروع و برقراری عدالت و قسط در میان مردمان و حمایت از وطن و حفظ استقلال آن را جهاد در راه خدا می‌شمارد و کسانی را جنگجو معرفی می‌کند که خواهان خشنودی خداوند هستند.

خداوند متعال در قرآن یک اصل کلی را مطرح می‌کند و وطن‌دوستی را معیار قرار می‌دهد و در چارچوب آن مشخص می‌کند که مسلمانان با چه کسانی می‌توانند رابطه دوستی برقرار کنند و از دوستی با چه کسانی باید اجتناب ورزند. ایزد منان به صورت قاطع از دوستی و حمایت مادی و معنوی کسانی که به سرزمین ما تجاوز یا آن را تصرف کرده‌اند و آن را به اشغال خود درآورده‌اند، یا صاحبان و ساکنان اصلی سرزمین مسلمانان را به نوعی وادار به مهاجرت کرده‌اند برحذر می‌دارد و چنین می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمُودَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمُودَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾<sup>۱</sup> (ممتحنه (۶۰): ۱)

۱. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید. شما به آنان اظهار محبت می‌کنید،

طبق آیه مبارکه، افراد یا قدرت‌هایی که مسلمانان را از سرزمین خود بیرون کرده و سرزمین آن‌ها را اشغال می‌کنند و یا سبب می‌شوند که مسلمانان از سرزمین خود مهاجرت کنند، هم دشمن خداوند متعال هستند و هم دشمن مسلمانان.

واژه «يُخْرِجُونَ» در آیه فوق فقط اجبار به مهاجرت نیست؛ بلکه مقصود آن است که نگذارند مسلمانان در سرزمین خود و میان مردم خود دارای نقشی فعال بوده و پست‌های کلیدی را در اختیار داشته باشند؛ بنابراین زمانی می‌توان گفت امت اسلامی متحد است و نیرویی قدرتمند و مستقل شناخته می‌شود که در برابر هر متجاوززی که عامل آوارگی و رانده شدن مسلمانان از خانه و کاشانه خویش می‌شود، ایستادگی کند و حامی مردم مسلمان باشد.

در بخشی دیگر خداوند متعال حد و مرز ارتباطات و دوستی مسلمانان با دیگران را بیان می‌کند: ﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ. إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (ممتحنه: ۸ و ۹)

در حالی که آن‌ها به آنچه از حق برای شما آمده است، کافر شده‌اند و پیامبر خدا و شما را به خاطر ایمان به خداوندی که پروردگار همه شماست، از شهر و دیارتان بیرون می‌رانند؛ و اگر شما برای جهاد در راه من و جلب خشنودیم هجرت کرده‌اید (پیوند دوستی با آنان برقرار نسازید). شما مخفیانه با آن‌ها رابطه دوستی برقرار می‌کنید، در حالی که من به آنچه پنهان یا آشکار می‌سازید (از همه) دانانترم. و هر کس از شما چنین کند، از راه راست گمراه شده است.

۱. خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند، نهی نمی‌کند؛ چراکه خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد. خداوند شما را تنها از دوستی و رابطه با کسانی نهی می‌کند که در امر دین با شما پیکار کردند و شما را از خانه‌هایتان بیرون راندند و (کسانی که) به بیرون راندن شما کمک کردند، و هر کس با آنان رابطه دوستی داشته باشد، ستمکار است.

درباره سایر ادیان و باورمندان به عقاید دیگر که با مسلمانان نجنگیده‌اند یا آن‌ها را از سرزمینشان بیرون نکرده‌اند، این امکان وجود دارد که مسلمانان به آن‌ها دوستی و توجه کنند. بعضی از مفسران و قرآن‌شناسان برای واژه «قسط» معنایی والاتر از عدالت قائل هستند؛ زیرا رعایت عدالت بر مسلمانان نسبت به همه افراد، چه متخاصم و چه بی طرف - واجب است؛ لذا «وَتَّقِطُوا إِلَيْهِمْ» را این گونه معنا کرده‌اند از اموال و دارایی خود چیزی به عنوان هدیه به آن‌ها ببخشید تا بنای رابطه شما مستحکم‌تر شود. (همان، ج ۱۸: ص ۵۹). این امر نشان‌دهنده اهمیت ارتباط با پیروان سایر عقاید و ادیان است. اما درمقابل خداوند متعال ما را حتی از دوستی با کسانی که به وطن و سرزمینمان تجاوز می‌کنند یا آن را در اشغال و تصرف خود دارند، بر حذر می‌دارد.

### وابستگی حیات و مرگ شخصیتی به استقلال وطن

هنگامی که قرآن حفظ استقلال وطن و دفاع از قلمرو آن را به شجاعت و پایداری مردم آن دیار محول می‌کند، درواقع مسئله وطن و عشق به آن را به اوج می‌رساند. همین امر است که معنای حقیقی زیستن را برای هم‌میهنان محقق می‌سازد. درمقابل، ترس، هراس و کوتاهی در امر دفاع از استقلال و آزادی وطن و در نتیجه از دست دادن سرزمین، مترادف با مرگ و نابودی است. شهروندانی که در راه پاسداشت وطن خود کوتاهی کنند و عواطف ملی خود را زیر پا گذارند، اینان هرچند به ظاهر زنده باشند، بخورند و بیاشامند، اما با از دست دادن استقلال ملی خود، مردگان متحرکی بیش نیستند. قرآن کریم این حقیقت را با بیان واقعه‌ای تاریخی تشریح می‌کند: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ. وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾<sup>۱</sup> (بقره (۲): ۲۴۳ و ۲۴۴)

۱. آیا ندیدی گروهی (از بنی اسرائیل) را که از ترس مرگ، از خانه‌های خود فرار کردند و آنان هزاران نفر بودند

قرآن کریم سخن از ملتی به میان می‌آورد که مورد تهاجم قرار گرفته و می‌فرماید که شکست آن قوم به خاطر شمار اندک نیروها نبود (چراکه تعداد آنها به هزاران می‌رسید) ترس از مرگ و عدم شجاعت در دفع تهاجم به سرزمینشان باعث شد که وطن خود را دو دستی تقدیم متجاوزان کنند و خود از سرزمینشان گریخته و از قدرت کناره‌گیری نمایند. آنان حتی اگر در سرزمین خود سکونت داشتند، چون رهبری و سیادت وطن خود را در دست نداشتند، باز هم مرده به حساب می‌آمدند؛ اما آنگاه که به خود آمدند و در برابر وضع به‌وجودآمده قیام کردند و سرزمین خود را به یاری خداوند بازپس گرفتند، در حقیقت زنده شدند: «ثُمَّ أَحْيَاهُمْ». خداوند متعال استقلال و آزادی سرزمین را فضل و نعمتی از جانب خود معرفی می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ؛ و استحقاق این فضل را در گرو قتال با متجاوزان می‌داند و می‌فرماید: «وَقَاتِلُوا». در ادامه باری تعالی این نبرد را که با هدف استقلال وطن صورت گرفته را نبرد در راه خدا می‌نامد: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» و این بالاترین نشان و مدالی است که خداوند متعال برای دفاع از استقلال وطن عطا می‌کند.

محمد عبده در تفسیر این آیه می‌نویسد:

«آنچه درباره سرنوشت قوم یاد شده در آیه آمده، قانون و سنت الهی است در مورد کسانی که در برابر متجاوزان از سرزمین خود دفاع نمی‌کنند. معنای مرگ آن ملت نیز این است که حکومت متجاوز، قدرت و استقلال آنان را گرفت، و نتوانستند به عنوان موجودی مستقل اظهار

---

(و به بهانه فرار از طاعون، از شرکت در میدان جهاد خودداری نمودند) و خداوند فرمان مرگ آنها را صادر کرد (و به همان بیماری مردند). سپس آنها را زنده کرد؛ زیرا خداوند نسبت به مردم، دارای احسان و بخشش است، ولی بیشتر مردم شکر (او را) به جا نمی‌آورند؛ و در راه خدا پیکار کنید و بدانید که خداوند شنوا و داناست.



وجود نمایند، در نتیجه کم‌کم تجزیه شدند. با متفرق شدن آن‌ها و تجزیه شدن سرزمینشان، در برابر متجاوزان خوار و ذلیل و سرانجام ذوب تفکرات گروه غالب شدند و وجود ذاتی خویش را از دست دادند. معنای زندگی به دست آوردن استقلال است. ترس از دفاع و تسلیم سرزمین خود، به همراه شکست و فرار، درحقیقت مرگ ناشی از خفت و خواری است؛ و حیات گوارا و گران‌بها، حیات ملی مصون از دست‌درازی متجاوزان است. جنگ در راه خدا از جنگ به خاطر دین عام‌تر است؛ زیرا نبرد در راه خدا، دفاع از قلمرو و سرزمین را نیز دربر دارد؛ به‌ویژه هنگامی که مهاجمی در صدد باشد سرزمین ما را غصب کند و از منابع و نعمت‌های موجود در آن به نفع خود استفاده کند یا بخواهد با سرکشی ما را خوار و ذلیل گرداند و به حریم استقلال ما تجاوز کند. در این باره اجماع فقها بر این است که اگر متجاوزی به یکی از سرزمین‌های اسلامی تجاوز کرد، جنگ با وی واجب است». (عبده، ۱۹۹۳م، ج ۴، ص ۶۶۷-۶۷۰).

### نتیجه

با توجه به آنچه گفته شد، تمام مسلمانان بر وجوب مقاومت و جهاد به عنوان یک فریضه الهی مورد اتفاق تمام مسلمانان است و فقهای اسلامی مبانی آن را در کتاب‌ها و آثارشان به دقت بررسی و دقت نظر قرار داده‌اند. مدلول معنایی مقاومت و جهاد اعم از قتال است و جهاد با نفس و شیطان را نیز در بر می‌گیرد. طبق نظر صائب که جمهور علما بر آن تأکید دارند، مقاومت و جهاد در راه خدا واجب بوده و از میان انواع واجب کفایی به شمار می‌آید. اسلام همان‌گونه که به حیات و جان انسان به عنوان یکی از مقاصد کلان شریعت توجه دارد، از حیات شخصیتی مسلمانان غافل نبوده و برای بقای عزت نفس و جایگاه والای مسلمانان مقاومت و جهاد را یکی از نسخه‌های شفابخش معرفی نموده است.

## منابع

- قرآن كريم، ترجمه محمد مهدي فولادوند.
١. آلباني، محمد ناصر الدين. (١٤٢٠ق) صحيح سنن الترمذي، رياض: مكتبة المعارف.
  ٢. ابن عابدين. (١٢٨٦ق) رد المحتار على الدر المختار، قاهرة: المطبعة العامرة.
  ٣. ابن فارس، ابوالحسن احمد. (بي تا) معجم مقاييس اللغة، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، دمشق: دارالفكر.
  ٤. ابن منظور، محمد بن مكرم. (بي تا) لسان العرب، تحقيق عبدالله على الكبير و همكاران، قاهرة: دارالمعارف.
  ٥. ابن رجب، احمد. (٢٠٠٤م) جامع العلوم والحكم، تحقيق محمد الأحمدى أبوالنور، قاهرة: دارالسلام، ج ٢.
  ٦. ابن رشد، محمد بن احمد. (٢٠٠٤م) بداية المجتهد و نهاية المقتصد، قاهرة: دارالحديث.
  ٧. ابوداود، سليمان بن أشعث السجستاني. (بي تا) سنن أبي داود، رياض: مكتبة المعارف، ج ١.
  ٨. بهوتى، منصور بن يونس. (١٤٠٢ق) كشف القناع، تحقيق هلال مصيلحي هلال، الطبعة التاسعة، بيروت، دار الفكر.
  ٩. جصاص، احمد بن على. (١٩٩٤م) أحكام القرآن، بيروت، ج ١.
  ١٠. جمل، سليمان. (بي تا) حاشية على شرح المنهج، بيروت، دار إحياء التراث العربى.
  ١١. خطاب، محمد بن عبدالرحمن. (١٩٩٥م) مواهب الجليل، بيروت دار الفكر، ط ١.
  ١٢. رازى، محمد بن عمر. (١٤٢٠ق) مفاتيح الغيب؛ التفسير الكبير، بيروت، دار إحياء التراث العربى، ج ٣.
  ١٣. زبيدى، محمد مرتضى. (١٩٦٥م) تاج العروس من جواهر القاموس، تحقيق عبدالستار احمد فراج، چاپخانه وزارت ارشاد.
  ١٤. زحيلي، وهبة. (١٩٩١م) التفسير المنير فى العقيدة والشريعة والمنهج، دمشق، دارالفكر، ج ١.
  ١٥. ساعدى، محمد ابراهيم. (١٣٩٣ش) رابطة بين جهاد و قتال، تايباد، حافظ ابرو.

۱۶. شریبئی، محمد. (۱۹۹۳م) مغنی المحتاج إلى معرفة ألفاظ المنهاج، مصر، مكتبة مصطفى البابی.
۱۷. عبده، محمد. (۱۹۹۳م) الأعمال الكاملة، تحقیق محمد عماره، قاهره، دارالشروق، ج ۱.
۱۸. عسقلانی، ابن حجر. (۲۰۰۳م) فتح الباری بشرح صحیح البخاری، قاهره، مكتبة الصفا، ج ۱.
۱۹. قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد. (بی تا) الجامع لأحكام القرآن، تصحیح هشام سمیر البخاری، ریاض، دارالعالم الكتب.
۲۰. کاسانی، ابوبکر بن مسعود. (۱۴۱۷ق) بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، بیروت، دارالفکر، ج ۱.
۲۱. مسلم، ابوالحسن مسلم بن حجاج بن مسلم قشیری. (۲۰۰۲م) صحیح مسلم، مصر، دار ابن رجب، ج ۱.